

جنس وسیله ذبح^۱

سید حسین رشیدی^۲

چکیده

اهمیت استفاده از گوشت مذکّی (غذای حلال) برای مؤمنان و دغدغه‌ای که برای این موضوع، با ذبح به وسیله‌های جدید برای آن‌ها ایجاد شده است و از طرفی نیاز جامعه به آن وسایل در شرایط امروزی، موجب شده یکی از مسایل مبتلا به احکام، وسیله ذبح باشد که یکی از احکام مرتبط با آن، جنس آن وسیله‌هاست. برخی از محققان امروزی قایل‌اند: جنس وسیله ذبح موضوعیتی نداشته و با هر وسیله تیزی می‌توان حیوانات را ذبح نمود، درحالی‌که این ادعا مخالف با اجماع منقولی است که آهنی بودن وسیله ذبح را نزد امامیه از شروط تحقق تذکیه دانسته است. از این رو، در این مقاله، دلایل طرفداران ذبح با غیر آهن مورد بررسی قرار گرفت و به نظر رسید که این دلیل‌ها از اثبات ادعا و مخالفت با اجماع عاجزند، اما آن چیزی که به‌عنوان یافته این پژوهش می‌توان نام برد اینست: درست است بگوئیم آهنی بودن وسیله ذبح موضوعیتی ندارد، اما نمی‌توان با هر وسیله تیزی حیوان را ذبح کرد، بلکه باید آن وسیله از ادوات مخصوص قطع باشد؛ زیرا مراد از آهن در روایات ابزارهای مخصوص قطع می‌باشد.

کلید واژه‌ها: وسیله ذبح، حدید، آهن، تیزی ابزار ذبح، ابزار مخصوص قطع.

جنس
وسيلة ذبح
۷۱

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۲

۲. طلبه درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم. رایانامه: s.hossein86600@gmail.com

مقدمه

وجود روایاتی از ائمه معصومین علیهم السلام درباره لزوم آهنی بودن وسیله ذبح، موجب شد که حکم وسیله ذبح بدون بحث خاصی در بیشتر کتاب‌های فقهی مطرح گردد. اما در زمان معاصر با پیدایش وسایل جدید ذبح، احکام وسیله ذبح اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد که می‌توان میزان اهمیت و ضرورت این بحث را از اهمیتی که غذای حلال برای مؤمنان دارد بدست آورد؛ زیرا برای مؤمنان این دغدغه وجود دارد که حکم ذبح با وسایل و ابزارهای امروزی چیست؟ و آیا با غیر آهن هم می‌شود حیوانی را ذبح کرد یا خیر؟

افزون بر آن، گسترش جامعه و تأمین غذای افراد جامعه، بدون استفاده از این وسایل، کار سختی است، این مطلب هم موجب شد بر اهمیت و ضرورت این بحث افزوده شود، از این رو، محققان متعددی در این زمینه به تحقیق و نوشتن آثار پرداخته و حکم ذبح با ابزارهای امروزی را مورد بررسی قرار داده‌اند که یکی از احکام مرتبط با آن، جنس وسیله ذبح است که از برخی از فقها نقل شده که فقهای امامیه اجماع بر لزوم آهنی بودن آن دارند. اما برخی از معاصران با استناد به دلایلی چنین لزومی را نپذیرفته و ذبح با ابزار تیز غیر آهنی را نیز جایز دانسته‌اند که عمده دلیل این دسته از محققان این است که در روایات چیزی که شرط شده است «حدید» بودن وسیله ذبح می‌باشد نه آهنی بودن آن. معنای حدید هم فقط آهن نیست، بلکه حدید غیر از آن معنای جامد، معنای اشتقاقی؛ یعنی «تیز» هم دارد، سپس با استناد به قرآینی درصدد بر آمده‌اند که «حدید» در روایات به معنای «تیز» است.

اما به نظر می‌رسد قرآینی که این دسته از محققان ذکر کرده‌اند، از اثبات مدعا عاجزست. به همین خاطر در این مقاله پس از ذکر و نقد آن قرآین، با استناد به دلایلی، درصدد اثبات این هستیم که مراد از حدید در روایات باب، وسیله‌های مخصوص بُرشی می‌باشد، نه مطلق وسایل تیز و نه حتی آهن و بر فرض پذیرش آهن بودن معنای حدید، ذبح با غیر آهن، حرمت تکلیفی دارد، نه وضعی.

نظر فقهای شیعه در خصوص جنس وسیله ذبح

یکی از شرایط تحقق تذکیر در ذبح این است که وسیله ذبح، «حدید» باشد و در

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دهم

بهار ۱۳۹۷

۷۲

این مسئله، فقهای امامیه اجماع دارند (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ۷۸/۲) و عمده دلیل این حکم، روایات زیر می باشد.

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الدَّبِيحَةِ بِاللَّيْطَةِ وَبِالْمَرْوَةِ. فَقَالَ: «لَا ذَكَاءَ إِلَّا بِحَدِيدَةٍ» (حر عاملی، ۱۴۲۹ق، ۷۸/۲۴).

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر ع درباره حیوانی که با قطعه‌ای از نی و سنگ ذبح شده باشد، پرسیدم. فرمودند: «تذکیه صورت نمی گیرد، مگر با قطعه‌ای از آهن».

در این روایت امام ع حصول تذکیه را منحصر در ذبح با آهن نموده‌اند، در نتیجه می توان گفت: حیوانی که با غیر آهن ذبح شده است مذکّی نمی باشد.

سند روایت بالا نیز صحیح می باشد. به دلیل اینکه علی بن ابراهیم، شخصیتی مورد اطمینان در نقل روایات و دارای ایمانی ثابت و استوار است (نجاشی، ۱۴۲۷ق، ۲۶۰). در وثاقت پدر ایشان نیز شک جایز نیست (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱/۲۸۹). محمد بن ابی عمیر نیز جلیل القدر بوده و از دیدگاه شیعه، بلکه حتی از دیدگاه مخالفان صاحب منزلتی بزرگ می باشد (نجاشی، ۱۴۲۷ق، ۳۲۶). عمر بن اذینه نیز ثقه می باشد (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۱۳) و محمد بن مسلم نیز از اوثق الناس است (نجاشی، ۱۴۲۷ق، ۳۳۲).

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّبِيحَةِ بِالْعُودِ وَالْحَجَرِ وَالْقَصَبَةِ؟ فَقَالَ: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ ع: لَا يَصْلُحُ الذَّبْحُ إِلَّا بِالْحَدِيدَةِ» (حر عاملی، ۱۴۲۹ق، ۷/۸).

از حلبی نقل شده که می گوید: از امام صادق ع درباره حیوانی که با قطعه‌ای از چوب و سنگ و نی ذبح شده باشد، پرسیدم. فرمودند: «علی بن ابی طالب ع فرمود: ذبح صحیح نیست مگر با قطعه‌ای از آهن».

در این روایت نیز صحت و درستی ذبح در استفاده از آهن منحصر شده است، در نتیجه ذبح با ابزارهای دیگر صحیح نیست.

سند این روایت نیز صحیح می باشد به دلیل اینکه علی بن ابراهیم، پدر ایشان و ابن

ابی عمیر همان‌طور که در بررسی سند روایت پیش گذشت، ثقه می‌باشد. و منظور از حمّاد در سند روایت نامبرده، به قرینه روایتش از حلبی و روایت کردن ابراهیم بن هاشم به واسطهٔ ابن ابی عمیر از او، حمّاد بن عیسی می‌باشد (خویی، ۱۴۱۳ق، ۷/۲۰۷) که شخصیتی ثقه و جلیل‌القدر می‌باشد (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۱۵) و منظور از حلبی در سند روایت نیز، هر کدام از آن‌ها که باشد، ثقه می‌باشد، زیرا حلبی بر جماعتی اطلاق می‌شود که همه آن‌ها ثقه هستند (خویی، ۱۴۱۳ق، ۲۴/۱۰۱).

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: «لَا يُؤْكَلُ مَا لَمْ يُذَبِّحْ بِحَدِيدَةٍ» (حر عاملی، ۱۴۲۹ق، ۷/۸۰۷).

ابوبکر حضرمی از امام صادق ع نقل می‌کند که فرمودند: «حیوانی که با آهن ذبح نشده باشد، خورده نمی‌شود.»

این روایت هم از خوردن حیواناتی که با ابزارهایی غیر از آهن شده باشد نهی می‌کند.

سند این روایت نیز صحیح می‌باشد، به دلیل اینکه محمد بن یحیی ثقه و از مشایخ کلینی است (نجاشی، ۱۴۲۷ق، ۱/۳۵۳). احمد بن محمد بن عیسی نیز شیخ قمیین بوده و ثقه می‌باشد (نجاشی، ۱۴۲۷ق، ۱/۸۲). علی بن حکم نیز ثقه و جلیل‌القدر می‌باشد (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱۵۱) سیف بن عمیره نیز ثقه است (نجاشی، ۱۴۲۷ق، ۱/۱۴۰). ابوبکر حضرمی نیز شخصیتی بزرگوار و ثقه می‌باشد (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱۱/۳۱۷).

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ، قَالَ سَأَلْتُهُ ع عَنِ الدَّكَاءِ؟ فَقَالَ: «لَا يُذَكَّى إِلَّا بِحَدِيدَةٍ، نَهَى عَنْ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع» (حر عاملی، ۱۴۲۹ق، ۷/۸۰۷).

سماعة بن مهران می‌گوید: از او: در مورد تذکيه پرسیدم. فرمود: «تذکيه صورت نمی‌گیرد، مگر با قطعه‌ای از آهن، امیرالمؤمنین ع از آن (تذکيه به غیر آهن) نهی فرموده‌اند.»

این روایت نیز از ذبح با غیر آهن نهی می‌کند و تصریح به عدم تذکيه حیوانات

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دهم
بهار ۱۳۹۷

۷۴

مذبوح با غیر آهن دارد.

اما بررسی سندی این روایت: در سند روایت مراد از عدة من اصحابنا عده‌ای از اصحاب می‌باشد که علی بن ابراهیم نیز داخل در آن‌هاست (حلی، ۱۴۱۷ق، ۴۳۰). احمد بن محمد بن خالد نیز ثقه می‌باشد (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۶۲)، سماعة بن مهران نیز ثقه است (نجاشی، ۱۴۲۷ق، ۱، ۱۹۳). اما این روایت دو اشکال سندی دارد: اول اینکه، این روایت مضمهره می‌باشد؛ که این اشکال برطرف می‌شود به دلیل آنکه سماعة بن مهران از اکابر فقها و روات است و حتی در یک مورد هم از غیر امام علیه السلام روایت نقل نکرده به همین خاطر می‌توان مطمئن شد که اینجا هم از امام علیه السلام نقل روایت کرده است (خویی، ۱۴۳۰ق، ۷، ۲۸۲). اشکال دوم، وجود عثمان بن عیسی رواسی در سند این روایت است که بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام معترف به امامت حضرت رضا علیه السلام نشده است، اما این اشکال هم برطرف می‌شود به دلیل آنکه برخی از روایات حاکی از توبه او دارد، حتی بنا بر نقل شیخ طوسی از کتاب رجالی کشی، برخی او را از اصحاب اجماع می‌دانند (طوسی، ۱۳۴۸ش، ۵۵۶) و اگر این روایات را هم نپذیریم، مطمئن هستیم که ایشان شخص ثقه‌ای است، به این دلیل که علمای شیعه به روایات ایشان عمل می‌نمودند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۵۰) با این بیان، اگر صحیح بودن این روایت را نپذیریم، در موثقه بودن روایت تردیدی وجود ندارد.

در ادامه به نظر برخی از فقها در این زمینه نیز اشاره می‌شود:

«آن چیزی که درباره وسیله تذکیه حیوان، نزد ما (امامیه) معتبر است این است که، آن وسیله از آهن باشد و استفاده از غیر آهن، در صورت وجود قدرت بر ذبح با آهن کفایت نمی‌کند، هر چند که آن وسیله از معادن منطبعة (نیازمند فراورش) مانند: مس، سرب و طلا و غیر آن باشد. همچنین جایز است در صورت معذور بودن از آهن و اضطرار به تذکیه، ذبح با ابزارهای تیزی که اعضای خاص به تفصیلی که بیان شده است را قطع کند، گرچه آن ابزار قطعه‌ای از چوب یا نی یا سنگ و غیر آن باشد» (شهید ثانی، ۱۴۲۵ق، ۱۱ / ۴۷۰).

«و اما وسیله ذبح: پس تذکیه در ذبح و نحر در صورتی که قدرت استفاده از آهن باشد، صحیح نیست، مگر با آهن، هر چند که آن وسیله از معادن منطبعة مانند: مس،

سرب، طلا، نقره و غیر آن باشد» (نجفی، ۱۹۸۱م، ۳۶، ۱۰۰).
«ذبح با غیر آهن در حال اختیار جایز نیست. پس در صورتی که امکان ذبح با آهن باشد ولی با غیر آن ذبح کند، ذبیحه حلال نیست. هر چند آن وسیله از مس، برنج، طلا، نقره و غیر آن باشد.» (امام خمینی، بی تا، ۲/ ۱۲۹).

۲- تعریف و ادله برخی از فقهای معاصر از حدید

برخی از فقهای معاصر، مخالف چنین برداشتی از روایات بالا شده و در نتیجه آهنی بودن وسیله ذبح را شرط ندانسته‌اند. ما در ادامه به دلایلی اشاره و آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲-۱: «حدید» در روایت به معنای وسیله تیز

کلمه حدید افزون بر معنای جامد (آهن)، معنای اشتقاقی (تیز) نیز دارد. از همین رو، برخی از فقها و محققان، با تمسک به برخی از قراین، بیان نموده‌اند که حدید در روایات به معنای دوم آن است که در ادامه به آن قراین اشاره می‌شود:

الف. مقابله‌ای است که در برخی از روایات صورت گرفته، در این روایات در مقابل کلمه «حدید»، سنگ، چوب، نی و... آمده است؛ در حالی که اگر نظر به ویژگی جنس بود، باید در برابر کلمه «حدید»، مس، روی، طلا و مانند آن نیز قرار داده می‌شد، که چنین چیزی نه در روایات آمده و نه در پرسش روایات (شاهرودی، ۱۳۷۴ش، ۹۳). اما به نظر می‌رسد، با این قرینه نمی‌شود «حدید» را به معنای تیز، دانست. زیرا، درست است که حدید در اینجا در مقابل سنگ و چوب آمده، اما مراد از سنگ و چوب مزبور، سنگ و چوب تیز می‌باشد و دلیل بر این مطلب اینکه:

نخست) این مسئله نزد سائل مفروغ بوده که وسیله ذبح باید حداقل بتواند گلوی حیوان را ببرد، زیرا به ذهن کسی خطور نمی‌کند که بخواهد با سنگ و چوب معمولی حیوانی را ذبح کند، چرا که ذبح با آن‌ها امکان‌پذیر نیست، به همین جهت در حال اضطرار که جایز است با سنگ و چوب حیوان را ذبح کرد^۱ فقها تصریح نموده‌اند

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دهم
بهار ۱۳۹۷

۷۶

۱. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فِي الدَّبِيحَةِ بَعْدَ حَدِيدَةٍ، قَالَ: «إِذَا اضْطُرِرْتَ إِلَيْهَا، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ حَدِيدَةً، فَأَذْبَحْهَا بِحَجَرٍ» (حر عاملی، ۱۴۲۹ق، ۹/ ۲۴).

که مراد سنگ و چوب تیز می‌باشد که به عبارت شیخ مفیدره، در این زمینه اشاره می‌شود:

«و کسی که آهنی نیافت تا با آن حیوان را تذکیه کند، اما شیشه تیزی که گوشت را می‌برد یا قطعه‌ای از نی یا عصا که تیزی مانند تیزی چاقو دارد را پیدا کرد با آن حیوان را تذکیه کند و با این‌ها تذکیه نمی‌شود، مگر در صورتی که آهنی یافت نشود.» (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ۵۷۸).

افزون بر آن سائل، مسلمان بوده و این آیه شریفه را خوانده است:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾ (مائده، ۳).

و کشتن حیوان با سنگ و چوب معمولی بیشتر شبیه موقوذه؛ یعنی کشته شده با چوب است تا ذبح.

دوم) سنگ و چوب یادشده در سؤال در کنار مروء، لیطه، و عود آمده که همه این‌ها وسیله‌های تیز می‌باشند، زیرا لیطه به قطعه‌ای از وسیله‌ای که دارای صلابت و سختی مانند: نیزه باشد، گفته می‌شود (خلیل، ۱۴۰۹ق، ۷، ۴۵۳)، مروء هم به سنگ سفید و نازک که با آن آتش روشن می‌کردند گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۳۸۸ق، ۱۵، ۲۷۵)، عود نیز هر شاخه چوبی است که نازک شده است (ازهری، ۲۰۰۱م، ۳/۸۱).

و از اینکه سنگ در کنار این‌ها نام برده شده می‌توان چنین استنباط کرد که مراد، سنگی تیز است که اعضای ذبح را بتواند قطع کند.

ب. روایات و آرای فقهای اهل سنت است؛ زیرا نامی از آهن در کلمات آنان به میان نیامده است، بلکه بر ذبح با کارد و چاقو تأکید شده است در مقابل، ذبح با عصا و نی و معنای «حدید» در کلمات فقهای اهل سنت، به معنای چیز تیز و برنده آمده است نه فلز مخصوص، آنجا که گفته‌اند: ابزار ذبح، دو شرط دارد: یکی اینکه تیز باشد و با تیزی اش کردن حیوان را ببرد نه با سنگینی خود، دیگر آنکه دندان و ناخن

۱. گوشت مردار، خون، گوشت خوک، و حیوانی که به غیر نام خدا ذبح شود، و حیوان خفه شده، و به زجر کشته شده، و حیوانی که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرد، و حیوانی که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشد و باقیمانده صید حیوان درنده - مگر آن که بموقع به آن شکار برسد و آن را سر بیرید - و حیوانی که روی بت‌ها یا در برابر آن‌ها ذبح می‌شود، همه بر شما حرام شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش، ۱۷۳).

نباشد (ابن قدامه، بی تا، ۱۱/۴۳).

بی تردید، باید فهم روایات معصومان علیهم السلام و نیز سخنان قدمای از فقها را در پرتو جو فقهی حاکم بر اهل سنت و روایات آنان جستجو کرد و نه جدای از آن (شاهرودی، ۱۳۷۴ش، ۹۵).

به نظر می‌رسد چنین استفاده‌ای صحیح نباشد؛ چونکه اهل سنت، جایز بودن ذبح با هر وسیله تیز به جز ناخن و دندان را جایز می‌دانند، درحالی که روایات ما صریحاً آن را رد می‌کنند. آنجا که امام علیه السلام از ذبح با ابزارهایی همچون لیطه و مروءه... (که ابزارهایی تیز می‌باشند) در حال اختیار نهی می‌کند.

ج. برخی از دستوراتی است که در روایات ما و اهل سنت آمده و همگی، متناسب با تیز دانستن معنای حدید می‌باشد. مثلاً در روایات بر تیز کردن چاقو به هنگام ذبح، راحت ذبح کردن حیوان، پرهیز از شکنجه به هنگام ذبح، پرهیز از بریدن نخاع و کندن پوست تأکید شده است. (شاهرودی، ۱۳۷۴ش، ۹۵).

به نظر می‌رسد، این قرینه نه تنها به نفع این ادعا نیست، بلکه مخالف با آن می‌باشد. بدلیل اینکه اگر حدید را در روایات یاد شده، به معنای تیز بدانیم، باید حکم به وجوب تیز بودن وسیله ذبح کنیم، در حالی که تیز بودن وسیله ذبح از مستحبات ذبح می‌باشد.^۱ د. عرف عرب از «حدید»؛ آهن و معادن سخت را می‌فهمد، نه خصوص آهن.

مستدل در این باره چنین می‌گوید:

«آن چیزی که ما در اینجا از حدید می‌فهمیم، حدید معروف (آهن) و هر چیز معدنی سخت که شبیه آنست. مثل: مس، نقره و طلا. پس مهم این است که وسیله ذبح از جنس معدنی سخت باشد، نه جنس سخت و غیر معدنی؛ مانند: سنگ. صریح روایت نیز اشاره به این فهم دارد، به خاطر اینکه سؤال پرسشگر از سنگ و نی بوده، نه از مس و نقره و طلا و امام علیه السلام نیز در جواب، آن‌ها را نفی می‌کند و آهن و شبیه آهن را اثبات می‌کند. همچنین اینکه امام علیه السلام فقط آهن را نام برده‌اند، به خاطر اینست که آهن، فرد غالب در فلزات بوده است و چنین تعبیراتی در کلمات اهل بیت علیهم السلام زیاد

جستارهای
فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دهم
بهار ۱۳۹۷

۷۸

۱. للذباحة والنحر آداب... و منها... أن یحدّد الشفرة (خمینی، بی تا، ۲/۱۳۳).

می باشد.)) (مغنیة، ۱۹۶۵ م، ۳/۳۵۶-۳۵۵)

توضیح فرمایش ایشان اینست که چون سائل حکم ذبح بانى و سنگ و... را از امام علیه السلام پرسیده و امام از آن نهی نموده اند، اما از ذبح با مس و نقره و... نهی وارد نشده است، پس ذبح با آن‌ها جایز می باشد، سپس در پاسخ به این اشکال که امام علیه السلام جواز ذبح را منحصر در حدید نموده اند؛ می گویند: آهن چون فرد غالب بوده حضرت آن را بیان کرده اند و چنین تعبیراتی در کلمات اهل بیت علیهم السلام رایج بوده است. در جواب می گوئیم: اگر چنین تعبیراتی رایج است، تعبیراتی که نفی از سئوالات متعدد باشد، ولی مختص به آن‌ها نباشد، نیز در کلمات اهل بیت علیهم السلام رایج بوده است، پس به چه دلیل آن را بر این ترجیح می دهید؟!)

البته خود ایشان نیز چنین برداشتی از روایت را به عنوان دلیل اصلی خود مطرح نکرده اند، بلکه آن را مؤید بر دلیل اصلی خود، که متخذ از عرف می باشد، پنداشته اند و به نظر نمی رسد صحیح باشد؛ به دلیل اینکه این ادعا که عرف عرب، از حدید، مطلق مواد سخت اعم از آهن و غیر آن را می فهمد، ادعای صحیحی نمی باشد؛ زیرا فقهای که قایل به عدم جواز ذبح به غیر حدید بوده اند، عرب زبان و داخل در عرف همان زمان بوده اند، ولی حدید را به آهن ترجمه کرده اند. برای نمونه به عبارتی از مولی احمد نراقی اشاره می شود:

«لا تجوز التذکية إلا بالحدید مع الاختیار، فلا یجزئ غیره ولا تقع به الذکاة وإن کان من المعادن المنطبعة، کالنجاس والرصاص والذهب والفضة وغیرها.» (نراقی، ۱۴۲۹ق، ۱۵/۳۹۴).

«ذبح با غیر آهن در حال اختیار جایز نیست، پس در صورتی که امکان ذبح با آن بود، ولی با غیر آن ذبح کرد، ذبیحه حلال نیست؛ هر چند آن وسیله از مس، برنج، طلا، نقره و غیر آن باشد.»

البته، این سخن را در فلزاتی مانند استیل می توان ادعا کرد. بدلیل اینکه عرف آن را جزو حدید می داند، فقها حکم به جواز ذبح با آن نموده اند.

مرحوم محقق خوبی در پاسخ به استفتایی در خصوص استیل این گونه بیان داشتند: «آیا ذبح با چاقوهای استیل متعارف جایز است؟ و اگر جایز است، به این جهت

است که استیل قسمی از آهن می باشد؟»

«بله؛ استیل از آهن شمرده می شود و ذبح با آن مانعی ندارد.» (خوبی، ۱۴۱۶ق، ۲۵۹).
هـ. اگر مراد از حدید، آهن باشد، لازمه اش قبول ذبح، با قطعه ای کند از آهن، همچون عمود آهنی می باشد. (جواهری، ۱۴۱۹ق، ۱۸۳).

در ضعف این قرینه باید گفت: مانعی ندارد که بگوییم شرط آهن بودن وسیله ذبح را از این روایات می فهمیم و تیز بودن آن را از دلایل دیگر. آنجا که شارع، قطع رگ های چهارگانه را از شرایط تحقق تذکیر دانسته است و ما تیز بودن وسیله ذبح را از آن به دست می آوریم.

و. با اینکه در زمان صدور روایت، فلزهای دیگری همچون مس و سرب، در دسترس مردم بوده، مردم از سربریدن حیوان، با چوب، نی و سنگ پرسیده اند، نه از مس و سرب، پس می توان فهم مردمان زمان صدور روایت را شاهدی دانست بر اینکه حدید، مس و سرب را در برمی گیرد (عابدینی، ۱۳۸۰ش، ۳۸۰).

در ضعف این قرینه می توان گفت: اولاً: از سؤال سائل نمی توان فهم مردمان آن زمان را از حدید بدست آورد؛ چون سؤال از ذبح با ابزارهایی که در سؤال آمده، به این خاطر مطرح شده است که ذبح با آن ابزارها مبتلا به مردم آن زمان بوده و فقهای اهل سنت ذبح با آنها را جایز می دانستند.

و ثانیاً: در کتب لغوی هم عرب بین فلزات فرق گذاشته، اینطور نبوده که از حدید، هم آهن و هم سرب و هم مس را بفهمد. بلکه هر کدام اسم خاصی داشته اند. کلماتی مثل نحاس و رصاص از این قبیل اند.

شاهد بر فرق بین حدید و رصاص عبارت زیر در تهذیب اللغة است:

«قال أَوْسُ يَعِيبُ قَوْمًا:

مُخَلَّفُونَ وَيَقْضِي النَّاسُ أَمْرَهُمْ غَشَّ الْأَمَانَةَ صَبُّورٌ فَصْبُورٌ

قال: والصبُّورُ في هذا: القَصَبَةُ التي تكون في الإداوة من حدید أو رصاص یشرب

منها.» (ازهری، ۲۰۰۱م، ۱۲/۱۹۰).

یعنی اگر از حدید، سرب هم فهمیده می شد، دیگر نیاز نبود بگوید: الإداوة من حدید أو رصاص، و اگر فقط می گفت: الإداوة من حدید، کافی بود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دهم

بهار ۱۳۹۷

۸۰

۲-۲: تنقیح مناط

دلیل دیگری که برخی از فقها بر عدم شرطیت حدید، در تذکیر بیان نموده‌اند اینست: «... اگر آلت ذبح غیر آهن باشد، ولی در حدّت و استحکام و تیزی و اطراد تا آخر ذبح مثل آهن باشد؛ به نحو یقین، بعید نیست به الغای خصوصیت ملحق به آهن باشد.» (بهجت، ۱۳۷۸ ش، ۴۱۳).

در توضیح این فرمایش می‌شود گفت: هر چند برای وسیله ذبح، آهنی بودن آن شرط شده است، اما نزد عرف، آهنی بودن وسیله ذبح، دخالتی در اثبات حکم برای موضوع ندارد، پس می‌توان آن را به غیر آهن نیز تعمیم داد. اما همان‌طور که گذشت، ابزارهایی چون لیطه و مروءه ابزارهایی تیز بودند و از اینکه امام علیه السلام از ذبح با آنها نهی کرده‌اند، می‌توان فهمید که ملاک فقط حدّت و تیزی نیست.

اگر گفته شود: خود ایشان، بیان نموده‌اند که در تیزی باید مثل آهن باشد، در حالی که مروءه و لیطه در تیزی مثل آهن نیستند؛ می‌گوییم: این‌طور نیست که همه آهن‌ها در یک حدّ از تیزی باشند، بلکه اگر آهنی کُند هم باشد، ولی بتواند چهاررنگ اصلی را قطع کند تذکیر با آن حاصل می‌شود.

جنس
وسيلة ذبح
۸۱

۲-۳: مقتضای جمع بین روایات، دلالت بر عدم شرطیت حدید دارد.

مجموع روایاتی که در این باب وارد شده را می‌توان به چهار دسته زیر تقسیم کرد: برخی از روایات از ذبح به غیر آهن مطلقاً نهی می‌کنند (روایاتی که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد).

برخی بر جواز ذبح به غیر آهن به‌طور مطلق دلالت دارند:

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ:
«لَا بَأْسَ بِدَيْبِجَةِ الْمَرْوَةِ وَالْأُودِ وَأَشْبَاهِهَا، مَا خَلَا السِّنَّ وَالْعَظْمَ» (حر عاملی، ۱۴۲۹ق، ۸/۲۴).

برخی بر جواز ذبح به غیر آهن دلالت دارند در صورت عدم دسترسی به آن.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِأَنْ تَأْكَلَ مَا ذُبِحَ بِحَجَرٍ إِذَا لَمْ تَجِدْ حَدِيدَةً». (حر عاملی، ۱۴۲۹ق، ۸/۲۴).

برخی بر جواز ذبح به غیر آهن دلالت دارند، در صورت اضطرار و ناچاری.
قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الدَّبِيحَةِ بِغَيْرِ حَدِيدَةٍ، قَالَ: «إِذَا اضْطُرِرْتَ إِلَيْهَا، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ حَدِيدَةً، فَأَذْبَحْهَا بِحَجَرٍ». (حر عاملی، ۱۴۲۹ق، ۹/۲۴).

بین روایات دسته اول با دسته دوم تعارض وجود دارد که مشهور با مقید کردن دسته دوم به حال اضطرار این تعارض را حل کرده است (نجفی، ۱۹۸۱م، ۳۶/۱۱۰).
اما برخی از فقها چنین روشی را قبول نداشته و از راه حل دیگری به جمع بین روایات می‌پردازند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

«این گونه جمع بین روایات (جمع مشهور)، جای درنگ دارد؛ زیرا در میان دسته سوم روایتی می‌یابیم که ظاهرش بیان ملاک و ضابطه حلیت است و در روایت شحام چنین آمده است:

«اذْبَحْ بِالْقَصَبَةِ وَبِالْحَجَرِ وَبِالْعَظْمِ وَبِالْعُودِ إِذَا لَمْ تُصِبِ الْحَدِيدَةَ، إِذَا قَطَعَ الْحُلُقُومَ وَخَرَجَ الدَّمُ، فَلَا بَأْسَ».

این گفتار آشکارا دو جمله شرطیه مستقل را در خود دارد: «اذْبَحْ بِالْقَصَبَةِ... إِذَا لَمْ تُصِبِ الْحَدِيدَةَ» و «إِذَا قَطَعَ الْحُلُقُومَ وَخَرَجَ الدَّمُ، فَلَا بَأْسَ».

اگر جمله دوم نمی‌بود و یا اگر به صورت جمله شرطیه مستقل نمی‌بود؛ مثلا کلمه «لا بأس» را در عبارت نبود و جمله چنین می‌بود «اذبح بالحجر.. اذا لم تصب الحديد اذا قطع الحلقوم و خرج الدم» برداشت بالا درست بود. ولی چون جمله شرطیه به شکل تام و مستقل آمده، ظاهر روایت بیان این ضابطه کلی خواهد بود که: انجام ذبح با سنگ و چوپ و دیگر چیزها خصوصیتی ندارد. آنچه میزان و ضابطه کلی در صحت ذبح است اینک: گلو بریده شود و خون به مقدار متعارف بیرون بیاید.»

و سپس در پاسخ به این اشکال که در خود روایات مانند روایت:

إِذَا اضْطُرِرْتَ إِلَيْهَا، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ حَدِيدَةً، فَأَذْبَحْهَا بِحَجَرٍ.

جواز ذبح به غیر آهن، مقید به اضطرار شده است. می‌فرمایند:

«(این) را می‌توان به این معنی گرفت که منظور، هشدار درباره بریده نشدن رگ‌ها

یا بیرون نیامدن خون به اندازه متعارف است.»

و دلیل چنین برداشتی را تعبیراتی که درباره ذبیحه پسر بچه و زن آمده است «لا بأس بها إذا اضطرَّ إلى ذلك» یا «إذا لم يكن غيرهنَّ» یا «إذا خيف فوت الذبيحة» دانسته‌اند، از آن جهت که مشهور فقها از این روایات، تقیید به صورت اضطرار استفاده نکرده‌اند و فرقی بین این صورت و مسئله مورد بحث ندیده‌اند؛ یعنی همان‌طور که در اینجا اضطرار به معنای ترس از بریده نشدن رگ‌هاست در محل بحث ما هم اضطرار به همان معنا باشد (شاهرودی، ۱۳۷۴ ش، ۱۰۰).

در ردّ این دلیل باید گفت:

اولاً: حدیث حسین بن علوان، حدیث صحیحی نیست و نمی‌تواند با احادیث صحیح تعارض پیدا کند تا ما بخواهیم به جمع‌بندی بین آن‌ها پردازیم؛ زیرا از علمای رجال، کسی ایشان را توثیق نکرده، جز عبارت زیر که از نجاشی است:

«مولاهم کوفی عامی، و أخوه الحسن یکنی ابا محمد ثقة» (نجاشی، ۱۴۲۷ق، ۵۲/۱).

آن هم اختلاف است که عبارت ثقة، به حسین بن علوان بر می‌گردد یا برادرش حسن، که به نظر می‌رسد صحیح این باشد که بگوییم به حسن بر می‌گردد؛ چون اگر قرار بود از حسین بن علوان صحبت بشود، باید این باشد: حسین بن علوان الکبیر کوفی عامی ثقة و أخوه الحسن یکنی أبا محمد. طریق طبیعی‌اش این است که اول یک چیزی که مربوط به حسین است ذکر کند و بعد از آن هم چیزی که مربوط به برادرش هست ذکر کند (شیرازی زنجانی، ۱۳۹۰ ش، ۱۲ سفند).

ثانیاً: بر فرض پذیرش سند یادشده به نظر می‌رسد، مقایسه محل بحث با ذبح زن صحیح نباشد، چون درست است که در آنجا هم جواز ذبح زن مقید به اضطرار شده است، اما روایات دیگری در آن باب بوده که دلالت بر این دارند که اضطرار در این بحث معنایی غیر از اضطرار موجود در بحث ذبح به غیر حدید دارد و فهم فقها هم به خاطر وجود آن روایات بوده است که جواز ذبح زن را مقید به حال اضطرار نکرده‌اند، مانند روایت زیر:

«محمد بن علی بن الحسن یاسناده عن عبدالله بن المغيرة، عن عبدالله بن سنان،

عن أبي عبد الله عليه السلام أن علي بن الحسين عليه السلام كانت له جارية تذبح له إذا أراد» (حر عاملی، ۱۴۲۹ق، ۲۴، ۴۳).

از این روایت استفاده می‌شود: هیچ اضطراری وجود ندارد، جاریه امام سجاد علیه السلام حیوان را ذبح می‌کند، برخلاف بحث ذبح با حدید؛ زیرا روایت یا دلیلی نداریم که اضطرار را بخواهیم طور دیگری معنا کنیم.

۳. نظر منتخب

تا اینجا روشن شد که ترجمه «حدید» در روایات به مطلق وسایل تیز صحیح نمی‌باشد و برخی از فقهای معاصر نیز با اینکه حدید در روایات را به معنای تیز دانسته‌اند، اما به سبب برخی از اشکالات این ترجمه، آن را مقید به وسایل خاص برشی کرده‌اند و دلیلی بر این تقیید بیان نکرده‌اند (شاهرودی، ۱۳۷۴ش، ۹۶).

به نظر می‌رسد صحیح این باشد که بگوییم: مراد از حدید در روایات باب، وسیله‌هایی است که مخصوص برش هستند. مانند: شمشیر، چاقو، خنجر، تیغ و... هر چند که جنس آن‌ها از آهن نباشد و دلیل این مدعا می‌تواند موارد زیر باشد:

جستارهای
فقهی و اصولی
سال چهارم، شماره پیاپی دهم
بهار ۱۳۹۷

۸۴

۳-۱: استعمال حدید وسایل مخصوص برش در لغت عرب

عرب، «حدید» را در ابزار آلات تیز وسایل برشی مانند: چاقو، شمشیر، تیغه و... به کار برده بدون توجه به جنس آن، که شاهد آن موارد زیر می‌باشد:

۱- در کتاب بحار الانوار درباره خیب علیه السلام که در زمان اسارت در خانه یکی از مشرکان بوده چنین نقل شده است:

«فلبث خیب عندهم اسيراً حتی أجمعوا علی قتله فاستعار من بعض بنات الحارث، موسی يستحده بها...» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۰/۱۵۳).

این روایت نیاز به بررسی سندی ندارد؛ چون مهم برای ما در این روایت ترجمه لغویون می‌باشد نه استفاده از خود روایت.

۱. پس خیب نزد آن‌ها اسیر بود تا اینکه تصمیم بر قتلش گرفتند، پس (در زمان اسارت وقتی در خانه حارث بود) از دختران او تیغی درخواست کرد تا موهای خود را بزند...

شاهد مثال ما در این روایت کلمه «یستحدّ» است که خلیل فراهیدی و ابو عبیده آن را چنین معنا کرده‌اند:

«الاستحداد: حلق الشيء بالحديد» (خلیل، ۱۴۰۹ق، ۳، ۱۹۳).

«الاستحداد: حلق العانة... و هو استفعال من الحديد یعنی الاستحلاق بها» (ازهری، ۲۰۰۱م، ۳/۲۷۱).

از این عبارت بر می‌آید که بدون توجه به جنس تیغ (که معمولاً حلق صورت با آن انجام می‌گرفت) لفظ حدید بر آن اطلاق می‌شد؛ یعنی اگر کسی با تیغ نقره‌ای هم حلق صورت می‌کرد باز هم می‌گفتند: یستحدّ.

۲- لیث بن مظفر (مصاحب خلیل فراهیدی) چنین می‌گوید:

«يقال ضربه بحديدة في يده» (ازهری، ۲۰۰۱م، ۳/۲۷۱).

در این عبارت «حدید» ظهور در معنایی غیر از آهن دارد؛ زیرا آهن را در دست گرفته و کسی را نمی‌زنند، بلکه با وسیله‌ای همچون شمشیر می‌زنند.

۳- زجاج (م ۳۱۱ ق) در کتابش معانی القرآن و اعرابه چنین می‌گوید:

«و الحديد إنما سمي حديداً، لأنه يمتنع به من الأعداء» (زجاج، ۱۹۸۸م، ۱/۲۵۷).

این عبارت هم ظهور در استعمال حدید در وسیله تیز همچون شمشیر دارد؛ چرا که ظاهر این است که با شمشیر مانع دشمن می‌شوند نه آهن.

۴- برخی از روایات داریم که حدید در آن‌ها به معنای آهن نیست، بلکه منظور وسایل تیز و برشی است. به عنوان مثال: از نبی اکرم ﷺ نقل شده که فرمودند:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي جَهَنَّمَ» (احمد بن حنبل،

۱۶/۱۵۳).

کسی این روایت را چنین معنا نمی‌کند که هر کس خودش را با آهن بکشد... بلکه صحیح این است که چنین معنا کنیم: هر کس خودش را با چاقو یا شمشیر بکشد، پس در جهنم به خود چاقو یا شمشیر خواهد زد.

۵- از عبارت برخی از فقها که حدید بودن وسیله ذبح را شرط می‌دانند نیز بر می‌آید که مرادشان از حدید، آهن نباشد، بلکه وسیله‌های برشی باشد.

مقدس اردبیلی یکی از دلایل حدید بودن وسیله ذبح را عرف دانسته و می‌فرماید:

«فَانَّ الْعَرَفَ لَا يَفْهَمُ مِنَ الذَّبِيحِ وَالنَّحْرِ إِلَّا بِالْحَدِيدِ مِثْلَ السَّكِّينِ وَنَحْوِهِ الَّذِي جَرَتْ الْعَادَةُ بِالذَّبِيحِ وَالنَّحْرِ بِهِ» (مقدس اردبیلی، ۱۳۸۴، ۹۱/۱۱).

چون عادت و عرف مردم بر این جریان دارد که حیوان را با وسیله‌هایی که مخصوص ذبح است، ذبح می‌کنند و توجهی به جنس آن ندارند. اما به نتیجه حاصل شده اشکالاتی وارد است که بدان‌ها اشاره و پاسخ اشکالات نیز بیان می‌شود.

اشکال ۱: حدید را وقتی می‌توان چنین معنا کرد که دلیلی بر ردع آن وجود نداشته باشد، در حالی که در دو مورد از این معنا ردع شده است.

مورد اول. در روایات امام علیه السلام به صراحت از ذبح با ابزارهای تیز همچون لیطة و .. نهی کرده‌اند (سیستانی، ۱۴۳۳ق، ۶۵).

جواب: این اشکال وقتی وارد است که حدید را به معنای مطلق وسایل تیز ترجمه کنیم. در حالی که گفته شد: «حدید» مطلق وسایل تیز نیست، بلکه وسایل تیزی است که مخصوص برش می‌باشند و ابزارهایی چون لیطة و مانند آن که مورد نهی امام علیه السلام واقع شده‌اند، وسایل مخصوص برشی نمی‌باشند.

مورد دوم - پرسشگر در برخی روایات از لفظ چاقو استفاده می‌کند و امام علیه السلام با لفظ حدید جواب می‌دهند و این ردعی است بر برداشت بالا؛ مانند روایت زیر:

در روایت معتبر زید شحام از امام صادق علیه السلام آمده است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَكُنْ بِحَضْرَتِهِ سَكِّينٌ: أَيَذْبَحُ بِقَصَبَةٍ؟ فَقَالَ: «إِذْبَحْ بِالْقَصَبَةِ وَبِالْحَجَرِ وَبِالْعَظْمِ وَبِالْعُودِ إِذَا لَمْ تُصِبِ الْحَدِيدَةَ إِذَا قَطَعَ الْحُلُقُومَ وَخَرَجَ الدَّمُ، فَلَا بَأْسَ» (کلینی، ۱۳۸۷ش، ۱۲/۱۶۴).

جواب - تعبیر به حدید در جواب سائل به این منظور است که تعمیمی بر چاقو باشد؛ یعنی تنها با چاقو ذبح صحیح نیست، بلکه از هر وسیله‌ای که مخصوص بریدن است. مثل شمشیر و خنجر و ... می‌شود به‌عنوان وسیله ذبح استفاده کرد.

اشکال ۲ - حدید از حد به معنای منع می‌باشد و به سنگ و ... نیز به‌خاطر شدت و صلابتش که مانع از شکستن می‌شود حدید گفته می‌شود.

جواب: ملاک استعمال عرب است و دلیلی بر کاربرد، حدید بر آن‌ها وجود ندارد.

۳-۲. استفاده از قید اضطرار در روایات

اگر حدید در روایات به معنای آهن نیز باشد، نمی شود حکم به حرمت اکل ذبیحه نمود، بلکه فقط حرمت تکلیفی ثابت می شود؛ چرا که روایات، استفاده از ذبیحه ای که در حال اضطرار به غیر آهن ذبح شده است را جایز دانسته اند و از آنجا که اضطرار در آن روایات، معنای عام تری از اضطرار مسوِّغ اکل دارد و تنها اضطرار مسوِّغ اکل است که موجب جواز استفاده از گوشت حرام است، می شود نتیجه گرفت: در روایات یادشده، گوشت حرام نشده است که امام علیه السلام حکم به جواز خوردن آن نموده اند و گرنه اگر حرام می شد تنها در حال اضطرار به اکل، خوردن آن را تجویز می نمودند. به عبارت دیگر، اضطرار به این معنا در این روایات قرینه است بر اینکه نهی موجود در ذبح به غیر حدید، ارشاد بر حرام بودن گوشت ذبیحه نمی کند، بلکه نهی گفته شده، مولوی است و منافاتی ندارد با حکم وضعی، پس می شود نتیجه گرفت که اگر حیوانی با غیر حدید در حال اختیار ذبح شود، ذابح گناه کرده به خاطر انجام منهی عنه، ولی ذبیحه حرام نمی باشد.

پس اگر با غیر آهن ذبح کنند به خاطر عدم اطاعت شارع بر لزوم ذبح با آهن مرتکب عملی حرام گشته، ولی ذبیحه حرام نمی باشد. مانند اینکه حیوانی را با اذیت و آزار بکشند که این عمل به خاطر اذیت حیوان کار حرامی است، اما موجب حرمت ذبیحه نمی شود.

در کلام شهید ثانی، شبیه چنین استفاده از قید اضطرار را مشاهده می کنیم، آنجا که در بحث ذبیحه مخالفان چنین می فرماید:

«و حجة المانع من (ذبیحة) غیر المؤمن روایة زکریا بن آدم السابقة (قال أبو الحسن علیه السلام): إني أنهك عن ذبيحة كل من كان على خلاف الذي أنت عليه و أصحابك إلا في وقت الضرورة) و هي صحيحة السند، إلا أن النهي فيها ظاهر في الكراهة، إما جمعا، أو بقرينة الضرورة المستثناة فيها، فإنه أعم من بلوغ الحد المسوِّغ لأكل الميتة.» (شهید اول، ۱۴۲۵ق، ۱۱/۴۶۹).

مگر اینکه بگوییم عبارت «لَا يُؤْكَلُ مَا لَمْ يُذْبَحْ بِحَدِيدَةٍ» از روایت، دلالت بر این دارد که نهی مذکور ارشاد به حرمت وضعی ذبح به غیر حدید می کند.

نتیجه‌گیری

مهمترین دلیلی که فقها بر لزوم آهنی بودن وسیله ذبح در تحقق تذکیه عنوان نموده‌اند روایات می‌باشد. اما برخی از محققان با استناد به قرآینی، «حدید» در روایات یادشده را به معنای «تیز» دانسته‌اند، که آن قراین از اثبات این ادعا عاجز بودند و چیزی که صحیح به نظر رسید این بود که مراد از «حدید» در روایات وسایل مخصوص برش، می‌باشد و نظیر چنین استفاده‌ای را در جاهای دیگر از کلام عرب داشته‌ایم. پس نتیجه این می‌شود که ذبح در حال اختیار با هر وسیله تیزی صحیح نمی‌باشد، بلکه با وسیله‌های تیزی که مخصوص قطع هستند، باید حیوانات را ذبح کرد، هر چند که جنس آن‌ها از آهن نباشد. پس می‌توان گفت: ذبح با اژه‌های برقی قصابی و چاقوهای برقی در صورت رعایت بقیه شرایط ذبح نیز صحیح می‌باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابن‌قدامة، (بی‌تا). مغنی. بیروت: دارالکتب العربی.
۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۳۸۸ق). لسان العرب. بیروت: انتشارات دار صادر و دار.
۳. احمد بن حنبل (۱۴۲۱ق). مسند احمد. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۸۴ش). مجمع الفایده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵. ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱م). تهذیب اللغة. بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
۶. جواهری، حسن (۱۴۱۹ق). التذکة الشرعية و طرقها الحدیثه. فقه اهل البیت (عربی).
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۹ق). وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة (چاپ سوم). قم: مؤسسه آل البیت (ع) لإحیاء التراث.
۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق). خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال. قم: مؤسسه نشر فقاها.
۹. خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ق). المسائل الشرعیة. بیروت: دارالزهراء.
۱۱. ———. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحدیث (چاپ چهارم). قم: مؤسسه الخویی الإسلامية.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال چهارم، شماره پیاپی دهم
بهار ۱۳۹۷

۸۸

۱۲. _____ (۱۴۳۰ق). موسوعة الامام الخويي (چاپ چهارم). قم: موسسة الخويي الإسلامية.
۱۳. زجاج، ابراهيم بن السري (۱۹۸۸م). معاني القرآن و اعرابه. بيروت: عالم الكتب.
۱۴. سيستاني، سيد محمد رضا (۱۴۳۳ق). بحوث فقهيه حول الذبح بغير الحديد و... (چاپ سوم). بيروت: دارالمورخ العربي.
۱۵. شبيري زنجاني، موسي (۱۲ اسفندماه ۱۳۹۰ش). درس خارج فقه. سايت مدرسه فقاها.
۱۶. طباطبائي، سيد علي (۱۴۲۱ق). رياض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۱۷. طوسي، محمد بن الحسن (۱۳۴۸ش). اختيار معرفة الرجال. مشهد: دانشكده الاهيات دانشگاه فردوسي مشهد.
۱۸. _____ (۱۴۱۷ق). العدة في اصول الفقه. قم: محمدتقي علاقه بنديان.
۱۹. عابديني، احمد (۱۳۸۰ش). ابزار سربريدن چاربايان، آهن يا... كاوشى نو در فقه اسلامي، ش ۲۹ و ۳۰. صص ۳۳۷-۳۸۴.
۲۰. عاملی، زين الدين بن علي (۱۴۲۵ق). مسالك الافهام الي تنقيح شرائع الاسلام (چاپ سوم). قم: مؤسسه معارف اسلامي.
۲۱. علامه مجلسي (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. قم: مؤسسه وفا.
۲۲. فراهيدي، خليل (۱۴۰۹ق). العين (چاپ دوم). قم: دارالهجرة.
۲۳. كليني، محمد بن يعقوب (۱۳۸۷ش). الكافي. قم: دارالحديث.
۲۴. مغنية، محمد جواد (۱۹۶۵م). فقه الامام جعفر الصادق عليه السلام. بيروت: دارالعلم للملايين.
۲۵. مفيد، محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق). المقتعه (چاپ دوم). قم: موسسه نشر اسلامي.
۲۶. مكارم شيرازي، ناصر (۱۳۷۳ش). ترجمه قرآن كريم (چاپ دوم). قم: دارالقرآن الكريم.
۲۷. نجاشي، احمد بن علي (۱۴۲۷ق). رجال نجاشي. قم: مؤسسه نشر اسلامي.
۲۸. نجفي، محمد حسن (۱۹۸۱م). جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام. (چاپ هفتم). بيروت: دار احياء التراث العربي.
۲۹. نراقي، احمد (۱۴۲۹ق). مستند الشيعة في احكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۳۰. هاشمي شاهرودي، سيد محمود (۱۳۷۴ش). ذبح با دستگاههاي پيشرفته و جديد. فقه اهل بيت (فارسي). ش ۱. صص ۱۱۰-۴۳.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی